

عقب نشینی رژیم اسلامی در مقابل جنبش آزادی زن یا طرفداری از تعدیل و اصلاح، بخش اول

صفحه ۲

مصاحبه رادیو پرتو با آذر ماجدی

یونسی عساکره کارگر دستفروش جان باخت!

ایرانیهای خارج کشور، بازی فوتبال و رژیم اسلامی کنار رژیم نایستید، از زنان دفاع کنید!

صفحه ۷

شها نوری

جنبش آزادی زن یک رکن

مهم آزادیخواهی!

سخنرانی در روز زن، اسلو

لیلا ارغوانی

۸ مارس

روز جهانی زن

در ترکیه

مراسم گرامیداشت ۸

مارس روز جهانی زن

در نروژ

نوشین قادری

ما زن ایم!

شیدا ارغوانی

فرخنده در کابل یک قربانی

دیگر اسلام

فخری جواهری

به یاد فرخنده!

شها نوری

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!



عقب نشینی رژیم اسلامی در مقابل جنبش آزادی زن یا طرفداری از تعدیل و اصلاح، بخش اول

گفتگوی رادیو پرتو با آذر ماجدی

و ماه دیگر، روز از نو و روزی از نو.

طی این سی و شش سال نه تنها رژیم نتوانسته است آپارتاید جنسی، حجاب و پوشش و تصویر زن اسلامی را در ایران پیاده کند، بلکه هر چه می گذرد زنان با جسارت بیشتر در مقابل این قوانین ایستادگی می کنند. به زنها حمله می کنند و زنها در پاسخ دفاع می کنند. بسیاری مواقع حمله ارازل و اوباش امر به معروف به درگیری با زنان و مردم دور و بر می انجامد. اخیرا زنان حتی تا آن میزان جسور شده اند که بجای حجاب بسر کردن، حجاب "خواهر زینب" ها را از سرشان می کشند و آنها را به باد کتک می گیرند. آنوقت این خواهر زینب ها و برادران اسلامی شان هستند که باید یک پا قرض بگیرند و از محل فرار کنند.

همین نشان دهنده یک مقاومت بسیار وسیع در جامعه است، که اینطور رژیم مجبور است هر روز نیروهای مزدور نیروی انتظامی و نهی از منکر خود را در جامعه ول کرده و به جان زنها بیندازد، و اگر توانسته بود زنها را سرکوب کرده و به تسلیم وا دارد دیگر مجبور نبود این کارها را انجام دهد. اگر یک جنبش قوی و گسترده وجود نداشت، یک بار یک قانون تصویب می شد و به مردم تشر می زدند و مساله حل می شد. همیشه باید بخاطر داشت که سرکوب گسترده و دائمی نشانگر وجود یک جنبش مقاومت زنده است.

ولی این جنبش مقاومت چیست؟ جنبش مقاومت برای حقوق زن، برابری زن و مقاومت علیه محدودیتها و محرومیتهایی که رژیم به زنها اعمال می کند. اجازه بدید با یک مثال تاریخی

ای دارد. این مقاومت و اعتراض در اشکال فردی و جمعی روی می دهد.

لیلا ارغوانی: شما عنوان می کنید که جنبش آزادی زن در ایران بسیار فعال و گسترده است؛ چه مولفه هایی را در این تحلیل در نظر می گیرید؟

آذر ماجدی: همین واقعیت که از روز اول قدرتگیری رژیم اسلامی یک تنش و درگیری دائمی میان رژیم و زنان وجود داشته است، خود نشانگر وجود یک جنبش مقاومت قوی است که خاموش نمی شود و مدام در تحرک است. رژیم اسلامی یک رژیم جنایتکار و سرکوبگر و تا مغز و استخوان زن ستیز است. سی و شش سال است که برای اعمال یک نظام مبتنی بر آپارتاید جنسی و به زیر حجاب بردن زنان، حتی دختر بچه ها، جنگیده است. اما هنوز موفق نشده است که این نظام سیاه اسلامی را در جامعه پیاده کند. یک روز نیست که شاهد جنگ و درگیری نیروهای انتظامی و زنان بر سر حجاب، نوع و شکل پوشش و آرایش و غیره نباشیم. مدام بر سر اعمال آپارتاید جنسی در دانشگاه، اتوبوس و مکان های عمومی جنگ و درگیری است. هر سال در دانشگاه های مختلف بر سر اعمال آپارتاید جنسی میان دانشجویان، دختر و پسر، و ارازل و اوباش اسلامی درگیری رخ می دهد. شبیخون زدن به رستوران ها، کافه ها و پارک ها برای حمله به مردم، بویژه جوانان یک امر عادی و روتین در جامعه است. هر سال یک قانون جدید برای اعمال سختگیری های بیشتر بر حقوق زنان و اعمال آپارتاید جنسی تصویب می شود و بدنبال آن، غلاده ارازل و اوباش اسلامی و امر به معروف را باز می کنند و به جان جامعه می اندازند. و روز دیگر

لیلا ارغوانی: رژیم اسلامی در ایران یک جنبش زن ستیز است که از روز اول سرکوب خشن زنان را در دستور گذاشته است. آیا می توان از وجود یک جنبش حق زن در ایران سخن گفت؟

آذر ماجدی: جنبش حق زن یا جنبش آزادی زن در ایران جنبشی بسیار گسترده، توده ای و قوی است. به نظر خیلی ها این عجیب است که با وجود یک رژیم اسلامی و زن ستیز که این چنین علیه زنان ستم اعمال می کند و از روز نخست تلاش کرده آپارتاید جنسی را در جامعه پیاده کند و کوشیده حجاب اسلامی را با زور و به ضرب شلاق و زندان به زنان تحمیل کند، ما چطور می توانیم از وجود یک جنبش وسیع و توده ای حرف بزنیم. این یک خصلت جالب توجه جامعه ایران است که به انقلاب ۵۷ بر می گردد؛ زمانی که مردم علیه رژیم سلطنت برخاستند و یک جنبش انقلابی و قیام مسلحانه را سازمان دادند. رژیم اسلامی محصول شکست این جنبش انقلابی است. در همان مقطع نطفه جنبش آزادی زن در ایران شکل گرفت و این جنبش را اکنون بخصوص در خاورمیانه به عنوان سمبل مقاومت زنان می شناسند. (البته همین جا باید اشاره کرد که در چند ماه اخیر جنبش مقاومت مردم کوبانی با حضور وسیع زنان علیه داعش که به شکست این نیروی سیاه انجامید، یک بعد و شکل دیگری از مقاومت را به نمایش گذارد.) جنبش آزادی زن در ایران به عنوان یک جنبش وسیع توده ای که به صورت روزمره در مقابل رژیم سرکوب و زن ستیز اسلامی می ایستد، زیربار فرامین اسلامی نمی رود، مدام دارد مرزهای سرکوب را به عقب می نشاند و رژیم اسلامی را با یک مشکل لاینحل و پایه ای روبرو ساخته مقام و جایگاه ویژه

عقب نشینی رژیم اسلامی در مقابل جنبش آزادی زن یا طرفداری از تعدیل و اصلاح ...

ناهمخوانی میان تصویر و تعریف رسمی و واقعیت مشاهده می کند. ایران یک جامعه بسیار مدرن است. زنان، علیرغم تمام فشارها و محدودیت ها در جامعه حضور پر رنگ دارند. نمی شود آنها را نادیده گرفت. نه تنها حضور دارند و عملاً حجاب اسلامی را با شکل و ظاهر خود به سخره می گیرند، بلکه دارای اعتماد به نفس بالایی هستند و مقابل پلیس و دولت و کسانی که می خواهند به آنها تبعیض اعمال کنند می ایستند.

لیلا ارغوانی: یکی از فاکتورهایی که شما مطرح کردید حجاب و عدم تمکین زنان از دستورات دولت است. به نظر من این بعدی از مسئله است که به آزادی های مدنی مربوط می شود. بعلاوه به شمار بالای ورودی های زنان به دانشگاهها اشاره کردید. این مساله شاید به علت جمعیت بالای زنان باشد. ضمناً، به نظر من، دولت نمی خواهد مثل سابق فشار بیاورد و می خواهد فشار را تعدیل کند نه اینکه بخواهد امتیازی بدهد. این دو فاکتور که برشمردید چگونه به مبارزات طبقاتی گره می خورد؟ آیا جنبش حق زنان برای زنان است؟

آذر ماجدی: نظر من متفاوت است. شما می گوید جمعیت زنان زیاد است. متأسفانه، من آمار دقیق جمعیت را در دست ندارم ولی فکر نمی کنم از ۵۲ درصد بیشتر باشد. در جوامع مختلف بعضاً زنان ۵۱ درصد جمعیت را تشکیل می دهند؛ در زمان جنگ و کشته شدن تعداد بسیاری از مردان، این تفاوت کمی بیشتر می شود. بعلاوه، این اختلاف پدیده جدیدی نیست، حداقل از پایان جنگ با عراق وجود دارد. اما افزایش درصد دانشجویان دختر پدیده جدید تری است و ضمناً هر سال بالاتر می رود. رژیم بارها کوشیده است با تصویب قانون و گذاشتن سهمیه مانع از این مساله شود و هنوز موفق نشده است.

رژیم اسلامی بهیچوجه نمی خواهد و قصد ندارد شرایط را بنفع زنان تعدیل کند. در بالا اشاره کردیم که در مجلس بارها در این مورد صحبت کرده اند. شرکت زنان را در برخی رشته ها ممنوع کرده اند. این تغییرات که

صفحه ۴

بمدت هفت هشت سال توانست جامعه را زیر حجاب سیاه ببرد ولی بعد زنان مقاومت کردند و روز به روز این حجاب کمتر و کمتر شد، از چادر به روسری تبدیل شد، مانتوها تبدیل شد به لباسهایی تنگ، شلوارها شد شلوار جین؛ ابتکارات بسیار جالب در لباس پوشیدن و بالاخره آوردن یک مد جدید به جامعه ایران، یک مد ابتکاری که با مقتضیات جامعه ایران خوانایی دارد. وقتی عکس و فیلم از جامعه ایران می بینیم، بطور مثال از خیابانهای تهران و شهرهای بزرگ، اصلاً حجاب اسلامی، آنگونه که مد نظر است، نمی بینیم. اگر ندانید که در ایران حجاب اجباری است، اصلاً متوجه نمی شوید که زنان حجاب دارند. کاملاً مانند مدهای اروپایی می ماند و فقط چیزی را روی سرشان انداخته اند. اینها چند مثال کوچک بود ولی ویژه و بیانگر اتفاقاتی است که در جامعه ایران رخ می دهد و این نشان می دهد که جنبش حق زن، جنبش آزادی زن در جامعه ایران بسیار عمیق و گسترده است. هر دختر بچه ای که چشم باز می کند راهی مدرسه می شود و تبعیض را بین خود و برادرش و پسران دیگر در جامعه می بیند و مجبور به رعایت حجاب در مدرسه می شود به این جنبش مقاومت می پیوندد.

یک نکته مهم دیگر این واقعیت است که در جامعه ایران، موقعیت و حقوق رسمی زن، یعنی چیزی که رژیم و قانون کشور می گوید با موقعیت دو فاکتور زنان، یعنی آن چیزی که در جامعه اتفاق می افتد، کاملاً متفاوت هستند. یعنی اگر کسی بخواهد با تعابیر، تعاریف یا قوانین رژیم اسلامی در مورد جامعه ایران نظر دهد، باید در مورد زنان مانند موقعیت و تصویر زنان در عربستان سعودی صحبت کند. اینطور تصور خواهد کرد که زن در ایران مثل عربستان سعودی است. اما وقتی به جامعه نگاه می کند، یک

کمی بیشتر این نکته را توضیح دهم. زمان جنگ جهانی دوم از جنبش مقاومت در تمام اروپا صحبت می شد، مقاومت علیه نازی ها و فاشیسم. از مبارزه پنهان و آشکار مردم علیه فاشیسم و نازی ها به عنوان یک جنبش صحبت می شود. در ایران یک جنبش مقاومت با ابعاد بسیار گسترده تر وجود دارد. جنبش حق زن در عمل عقب نشینی های مهمی به رژیم اسلامی تحمیل کرده است که موجب حیرت بسیار در سطح جهان شده است. یک نمونه شاخص و مهم این واقعیت است که اکنون چند سالی است که بیش از شصت درصد ورودی ها به دانشگاه ها دختران جوان و زنان هستند. این پدیده بسیار جالبی است. شما چگونه این تناقض را توضیح می دهید؟ از یک طرف رژیم سعی در سرکوب زنان دارد و با تمام قوا می کوشد آنها را روانه خانه کند، اما اکثریت دانشجویان زن هستند. رژیم اسلامی از همان ابتدا، طبق قوانین اسلام، موزیک را بطور کلی و بویژه برای زنان ممنوع کرد. در ایران گروه های گوناگون موسیقی با شرکت زنان وجود دارد. نه تنها موزیک در جامعه بسیار وسیع شده است، بلکه زنان نوازنده و موزیسین تعداد شان بسیار است. سینما هم یک نمونه دیگر است. رشد سینما در ایران و شرکت زنان در تمام عرصه ها، از بازیگری تا کارگردانی یک نمونه جالب توجه دیگر است.

مقوله حجاب خود یک فاکتور مهم است. حجاب بیرق رژیم اسلامی است. بود و نبودش بمثابة بود و نبود خود رژیم است. اما حجاب از همان روز اول یک موضوع مهم و اصلی کشمکش بین زنان و مردم با رژیم اسلامی است. از سال ۱۳۵۷ همان موقع که رژیم سر کار آمد حجاب را علم کرد و هنوز این قضیه ادامه دارد. یک دوره کوتاه بعد از سرکوب سال ۱۳۶۰، از سال ۱۳۶۱

مزد برابر در ازای کار مشابه!



ما زن ایم!

شیدا ارغوانی

یکی از دوستان ما در ایران متن کوتاهی برای من فرستاده که این متن را میخوانم:

ما زنیم همان که شما به جرم عشق ورزیدن سنگسارمان می کنید،

ما زنیم همان که شما به جرم اندیشیدن ناقص العقلش می نامید،
ما زنیم همان که شما به جرن ظریف بودنمان ما را ضعیفه می خوانید،

ما زنیم، مادریم، همسریم، خواهریم، دختریم، ما بغض فروخورده انسانیم،

اکنون ما صدا شده ایم، فریاد شده ایم!

ما خواستار آزادی و برابری و حقوق برابر هستیم!

ای زنان آزاده بیانید دست در دست هم مشت می شویم علیه نابرابری، علیه تبعیض جنسی، علیه قوانین مذهبی، علیه جمهوری اسلامی و تمام افکار کهنه و ارتجاعی. ما زنیم، بیانید با مهر خود تاریخ این سرزمین را رقم زنیم.

مسئله ای که میخوایم به آن اشاره کنم و در ایران رایج شده آزادیهای یواشکی است. به نظر من این قالبی برای کنترل جنبش زنان است. آزادی، آزادی است و یواشکی، یواشکی و دو مقوله جدا از هم. آزادی حق ماست و ما وقتی خواستار آزادی هستیم، نمی توانیم یواشکی باشیم. برداشتن روسری در گوشه و کنار نمی تواند حرکتی برای بدست آوردن آزادی و برابری و حق ما باشد.

در اینجا باید گفت که جمهوری اسلامی برای کنترل جنبش آزادی زن و اینکه جلو این جنبش را بگیرد، کاری از پیش نمی برد.

۸ مارس بر همه زنان و مردان مبارک باد.

زنده باد آزادی زن

زنده باد ۸ مارس

نابود باد سرمایه داری جهانی

نابود باد جمهوری اسلامی

عقب نشینی رژیم اسلامی در مقابل جنبش آزادی زن یا طرفداری از تعدیل و اصلاح ...

ممکن است بصورت ایجاد تعدیل از جانب رژیم بنظر برسد، توسط جنبش آزادی زن به رژیم اسلامی تحمیل شده است. رژیم وادار به عقب نشینی شده است. برخی از جامعه شناسان فمینیست در سطح بین المللی یا ملی- اسلامی "وطنی" اتفاقا این تحولات را بپای رژیم می نویسند و برای آن نزد دنیا و جنبش آزادی زن وساطت می کنند. اما باید توجه داشت که اینها را بهیچوجه نباید به اسم رژیم نوشت، برعکس، اینها را باید عقب نشینی های تحمیل شده به رژیم ارزیابی کرد و بهمین شکل معرفی نمود.

در مورد حجاب هم اشاره کردیم که هر دو سه ماه یک بار نیروهای ارازل و اوباش را به جان زنان می اندازند ولی بعد مجبور به عقب نشینی می شوند. اخیرا شاهد بودیم که رژیم کوشید با پاشیدن اسید به زنان یک فضای ارباب ایجاد کند ولی عملا به عکس خود بدل شد و تظاهرات و اعتراضات وسیعی علیه این هجوم وحشیانه شکل گرفت. نکات بیشتری هست که می توان به آن اشاره کرد، فرضا ازدواج های سفید و این یک نمونه دیگر است از اینکه چقدر موقعیت زن در جامعه متفاوت است از آن چیزی که رژیم اسلامی می خواهد داشته باشد و همه اینها بروزات و محصولات یک جنبش مقاومت و یک جنبش تعرضی وسیع زن در جامعه است.

اما در این مورد که این مبارزه برای حقوق مدنی یا علیه حجاب چه ربطی به مبارزه طبقاتی دارد. باید توجه داشت که مبارزه طبقاتی صرفا مبارزه طبقه کارگر در صحن کارخانه یا در مورد حقوق کارگری نیست. در جامعه مبارزات و جنبش های اجتماعی حکومت را به زیر سوال می برند یا نظم بورژوازی را به مصاف می طلبند. و اینها بخشی از مبارزه طبقاتی است که در جامعه جریان دارد. در شرایط حاضر حکومت و نظام سیاسی حافظ نظام سرمایه داری در ایران رژیم اسلامی است. برای سرنگونی سرمایه داری که هدف نهایی و غایی مبارزه طبقاتی طبقه کارگر است، پیش از هر چیز باید با این حکومت تسویه حساب شود. باید این رژیم را سرنگون کرد. جنبش های اجتماعی در مقابله با رژیم اسلامی و برای گسترش آزادی و برابری در جامعه و مقابله با خرافه همگی بخشی از مبارزه طبقاتی است. این چپ سنتی است که جنبش آزادی زن را به دو بخش بورژوازی و کارگری تقسیم می کند و جنبشی که زنان کارگر در آن شرکت دارند یا برای مطالبات مشخصا ویژه زنان کارگر مبارزه می کند را بخشی از مبارزه طبقاتی قلمداد می کند. این روش و بینش ربطی به مارکسیسم ندارد.

- این متن بر مبنای مصاحبه رادیو پرتو با آنر ماجدی تهیه شده است. مصاحبه توسط شیدا ارغوانی و لیلا ارغوانی کتبی شده است.

تقابل با اسلام سیاسی یک جبهه مهم جنبش آزادی زن!



است که از یک زن ستیزی و زن کشی سیستماتیک در رنج است. نسخه های فعالان حقوق بشر و حقوق زن با بقیه جهان یکی نیست. مخالفت با زن ستیزی در کشورهای اسلامزده از جمله افغانستان به دلیل وجود آپارتاید جنسی و ویژگی های خود را دارد. برای ریشه کن کردن آپارتاید جنسی و خشونت سیستماتیک در این جوامع نه تنها باید مبارزه ای همه جانبه علیه سنتها، اخلاقیات و خرافه های مذهبی، ارتجاعی و فرهنگ مردسالار سازمان داد، بلکه باید مبارزات پیگیری علیه نظام سرمایه داری که برای ادامه حیات خود اسلام سیاسی را به جان این جوامع انداخته دامن زد. در گام اول باید دست مذهب را از سر زندگی مردم کوتاه کرد.

علاوه بر اینها، مبارزه با اسلامی سیاسی چه در جایگاه قدرت دولتی چه در اپوزیسیون از ملزومات مبارزه با خشونت علیه زنان و وظیفه بلافصل هر انسان برابری طلب و آزادیخواه است. فرخنده را آتش زدند چون او منبع زن ستیزی مورد اتکای آخوندها، یعنی قرآن را به آتش کشیده بود. یاد فرخنده گرامی است!



به یاد فرخنده!

شهلا نوری

چند روزی است که نام فرخنده بر سر زبانهاست. گزارشها صححه این جنایت هولناک قرون وسطایی را به خوبی به تصویر میکشند. زن جوانی که قرآن را آتش زده با ضربات پی در پی مردان متعصب مورد ضرب و شتم قرار میگیرد، از روی بدنش با موتور رد می شوند و در آخر بدن له و لورده اش را به آتش می کشند تا صححه جنایت مردان اسلام زده کامل شود. خانواده او از ترس اینکه به آتش کشیده نشوند "اعتراف" می کنند که دخترشان از بیماری روانی در رنج بوده است.

یک بار دیگر چهره زن ستیز قوانین اسلامی تمام جهان را متوجه خود کرد. آخوندی مفتخور فتوا میدهد و پیروانی متعصب دیوانه وار جنایت خلق میکنند. در حالیکه خیلی ها مشغول "بی گناه" جلوه دادن قوانین اسلامی و تجار دین بودند و تلاش می کردند اسلام و دستگاه مذهب را از زیر تیغ نقد قوانین زن ستیز اسلامی و مندرج در قرآن بیرون بکشند، جسد فرخنده برخلاف قوانین ارتجاعی و اسلامی بر دوش زنان حمل شد.

این اقدامی خلاف جریان اما ناکافی بود! جامعه افغانستان سالها



نه به حجاب، نه به آپارتاید جنسی!



فرخنده در کابل یک قربانی دیگر اسلام

فخری جواهری

عبدالرحمان احمد زی رئیس وزارت اوقاف و حج افغانستان گفته است اگر فرخنده مسلمان نباشد کار مذهبیون موجه است. تاکنون هیچ اقدامی برای دستگیری مهاجمین و قاتلین انجام نگرفته است. مبارزه برای آزادی و برابری زنان در این جوامع در عین حال



مبارزه ای علیه حکومت مذهبی و تمام فرامین و سنن آن و برای سکولاریسم و حاشیه ای کردن اسلام و مذهب در جامعه است. باید دین اسلام را در فقس کرد و اجازه نداد که بیشتر از این نکبت بیافریند.

نه به حکومت های ضد زن! نه به مذهب! نه به آپارتاید جنسی!*

روزی نیست که خبر سنگسار، قتل و به خاک و خون کشیده شدن زنی در کشورهای اسلام زده لرزه بر اندام ما نیندازد. خشونت عنان گسیخته و زن ستیزی عمیق و عریان در کشورهای تحت حکومت اسلامی هر روز قربانیان بی شماری می گیرد.

این بار قرعه به نام دختری به نام فرخنده از افغانستان افتاد. غروب روز پنج شنبه فرخنده در زیارتگاهی به نام "شاه دوشمشیر" در کابل ورق هایی از قرآن، این کتاب آموزش جهل و خرافه، کتاب آموزش جرم و جنایت، کتاب آموزش زن ستیزی و کودک آزاری را به آتش می کشد تا خشم و استیصالش را آشکار سازد. عده ای متعصب اسلامی با دیدن این صحنه با غریو "الله اکبر" با پرتاب سنگ به فریده حمله ور می شوند و او را زیر لگد می گیرند. سپس جسد خونین و مالین این زن جوان را به رودخانه ای بی آب می اندازند و به آتش می کشند. برای افزایش حریق چند تکه پارچه بر روی بدن آتش گرفته اش می اندازند.

گناه فرخنده چه بود؟ خانواده فرخنده اعلام کرده اند که او دچار اختلال روانی بوده است. صحت و سقم این مساله معلوم نیست. آیا آنها برای باصطلاح اثبات "بی گناهی" فرخنده این را گفته اند یا فرخنده واقعا دچار اختلال روانی بوده است؟ در هر صورت گفته اند به آتش کشیده شدن فرزندشان را قانونا پیگیری خواهند کرد.

آفیش تظاهرات علیه قتل فرخنده فردا

**تجمع برای دادخواهی
شهید فرخنده!**

مکان: پیشروی مسجد شاه دوشمشیره
ساعت ۱۰ صبح | دوشنبه (۳ حمل ۱۳۹۴)

حزب همبستگی افغانستان
HAMBASTAGI.ORG
+93 (0)700 23 15 90

اگر چه فرخنده مجال صحبت کردن و توضیح علت این کار را نیافت، اما روشن است که وضعیت زنان و فرخنده ها در کشورهای اسلام زده، منجمله افغانستان، بسیار اسفناک است. کشوری که دولت، قوانین، سنن، ارزشها و ایدئولوژی اسلامی حاکم و مردان خانواده با زنان همانند انسان برخورد نمیکنند؛ در کشوری که نه تنها دختران خردسال بلکه حتی دختران چند روزه را به طور سنتی به عقد مردان فامیل در می آورند. در بسیاری موارد، زمانی که این عروسان خردسال بزرگ میشوند، به دلیل خشونت، اذیت و آزار و تحقیر و بعلت تنفر از شوهرانشان، جانشان را برمیدارند و پا به فرار میگذارند. آنگاه افراد فامیل از مرد و زن، پدر، برادر و حتی مادر برای دفاع از "آبرو و ناموس" شان هر کجا که دستشان به این بخت برگشتگان رسید، وحشیانه آنها را به قتل می رسانند. این جنایات وحشیانه به نام الله و اسلام انجام می گیرد. فرخنده یکی از هزاران قربانی این خشونت و وحشیانه زن ستیز است.

اسلام ضد زن است!



ایرانیهای خارج کشور، بازی فوتبال و رژیم اسلامی کنار رژیم نایستید، از زنان دفاع کنید!

شهلا نوری

با استفاده از این روش می‌خواهند حساب خود را هم از دیگر پرچم بدستان و هم از جمهوری اسلامی جدا کنند. جالبتر از همه توجیه عده ای سوئدی، چپ و "مدافع حقوق کارگر" است که از طرفداران سرسخت فوتبال هستند که هرگز با هیچ پرچمی در مسابقات فوتبال ظاهر نشده بودند. آنها هم می‌خواهند ابراز مخالفت با رژیم اسلامی را با حمل پرچم سوئد به نمایش بگذارند!

جمهوری اسلامی و کار "فرهنگی"!

جمهوری اسلامی اما از طرفی از حضور زنان در استادیوم‌های ورزشی در ایران جلوگیری می‌کند و از طرف دیگر با رضایت کامل پرچم ملیس به الله را به دست زنان بدون حجاب می‌دهد تا در خارج کشور و دور از چشم "امر به معرف" کار "فرهنگی-سیاسی" سازمان دهند. باز فرصتی پیش آمده تا رژیم اسلامی یک بار دیگر تاریخ ۳۶ سال جنایت خویش را بزک کند و به مردم سوئد بفروشد. ظاهراً قرار است ۶۰۰۰ هزار پرچم رژیم اسلامی جلوی درب استادیوم ورزشی به دست مردم داده شود. نباید پرچم جمهوری اسلامی را در مقابل دوربینها در دست گرفت و بعنوان هوادار جمهوری اسلامی معرفی شد.

اکثریت عظیم ایرانیانی که برای دیدن این مسابقه می‌روند میتوانند وارد جنگ پرچم نشوند و مهمتر اینکه هر فردی میتواند با طرح ممنوعیت زنان در استادیومهای ایران، نه به آپارتاید جنسی، ایران زندان زنان است، فوتبال آری جمهوری اسلامی نه، در مقابل سواستفاده جمهوری اسلامی بایستند. دیدن فوتبال و علاقه به فوتبال هیچ ایرادی ندارد و بسیار هم خوب است اما مجوزی برای سو استفاده جمهوری اسلامی نمیشود. مرگ بر جمهوری اسلامی صد هزار اعدام!

۱۶ مارس ۲۰۱۵

آزادی زن

نشریه سازمان آزادی زن

www.azadizan.org

سردبیر: آذر ماجدی

majedi.azar@gmail.com

هیئت تحریریه: آذر ماجدی، سیاوش دانشور

روز ۳۱ مارس، تیمهای فوتبال سوئد و ایران در استکلهم مسابقه خواهند داشت. گفته می‌شود که از مدت‌های قبل بیش از ۲۷ هزار بلیط توسط ایرانیهای مقیم سوئد و اسکاندیناوی و اروپا خریداری شده است. از همان ابتدای فروش بلیطها این شایعه پخش شد که بخش قابل توجهی از بلیطها بوسیله سفارت‌های رژیم خریداری شده است. اما واقعیت این است که این جانیان تعدادشان آنقدر انگشت شمار است که توجه هیچ دوربینی را به خود جلب نخواهد کرد. به همین دلیل باید از محدود افرادی استفاده کنند که برای حفظ منافع کوتاه مدت خود زیر علم و کتل رژیم اسلامی رفته اند و در بهترین حالت سرشان را زیر برف کرده اند به این خیال خام که دشمنان دیده نمی‌شود. از همانهایی که به مراسم عید نوروز سفارتخانه های رژیم می‌روند. همانهایی که به صندوقهای رای مراجعه می‌کنند تا شناسنامه شان مهر "اعتبار" برای سفرهای پی در پی خود به ایران بگیرد.

عوامل جمهوری اسلامی با فروش ارزان قیمت بلیط از مدت‌ها پیش جوانهای عاشق فوتبال و هیجانانگیز ناسیونالیستی را نشانه گرفته اند. با ایجاد امکانات سفر ارزان قیمت از شهرهای مختلف سوئد به استکلهم تصمیم دارند در مسابقه خوش خدمتی به رژیم رتبه اول را کسب کنند. آنان عین اجل معلق همه جا هستند تا از احساسات جوانانی که از درجه شناعت رژیم صد هزار اعدام اطلاعی ندارند سو استفاده کرده و همه تماشاگران فوتبال را در اذهان عموم طرفدار رژیم جا بزنند.

از همه مضحک تر اما آنهایی هستند که پس از اولین سفر خود به ایران با فراخوان رفسنجانی، ناگهان فراموش کردند که روزی پناهنده سیاسی بودند. حضور این تماشاگران نیز از ویژگیهای جالبی برخوردار است که به همه چیز مربوط است بجز به فوتبال. بخشی از "فوتبال دوستان" ایرانی مسئله شان برد و باخت تیم محبوبشان نیست. آنها هم فال می‌گیرند و هم تماشا می‌کنند. از حالا پرچمهای شیر و خورشید نشان خود را زیر بالشهای خود گذاشته اند تا بتوانند در روز موعود در خیابانهای استکلهم ابراز وجود کنند. انگار که "پدر تاج دارشان" هنوز بر تخت شاهی نشسته است.

در کنار این خیمه شب بازی و جنگ پرچمها، بخشی از جوانهای طرفدار فوتبال که خود در سوئد به دنیا آمده اند و در بیشتر مواقع خود را سوئدی می‌دانند برای اینکه نشان بدهند فقط طرفدار تیم فوتبال ایران هستند با پرچمها و یا لباسهایی سه رنگ بدون نماد شیر و خورشید و الله به استودیوم می‌روند. آنها به زعم خود و

دست مذهب از سر مردم کوتاه!



جنبش آزادی زن یک رکن مهم آزادیخواهی!

سخنرانی در روز زن، اسلو

لیلا ارغوانی

دندان شکنی از زنان مبارز و آزادیخواه کوبانی تحویل می‌گیرد. در جایی که جنبش‌های زنان فعال و قوی است مذهب نمی‌تواند به فعالیت خود ادامه دهد. جنبش آزادی زن در ایران بسیار قوی است و می‌تواند با جنبش آزادی زن در خاورمیانه پیوندی محکم برقرار کند. به این ترتیب این جنبش‌ها می‌توانند به هم گره خورده و در آینده تحولات عمیقی را ایجاد کنند. منتهی این وظیفه ما است به عنوان چپ سعی کنیم در مقابل ملی‌اسلامیون و اصلاح‌طلبان حکومتی که می‌خواهند جنبش زنان را به این قالب ببرند، بایستیم. ما به عنوان انسانهای چپ باید سعی کنیم جلو اینها را بگیریم و مهر خود را به جنبش زنان بزنیم.

هشت مارس را دوباره به همه انسانهای آزادی‌خواه و برابری طلب تبریک می‌گوییم.

- این متن بر مینای سخنرانی لیلا ارغوانی در مراسم ۸ مارس در اسلو، نروژ، تهیه شده است.

هشت مارس را خدمت‌دوستان عزیز و تمام زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب تبریک می‌گوییم.

ریشه ستمکشی زن نظام سرمایه‌داری است. نظام سرمایه‌داری از ابزارهای مختلف برای توجیه این ظلم استفاده می‌کند. اما من می‌خواهم درباره جنبش آزادی زن در ایران صحبت کنم. نطفه جنبش آزادی زن در دوران انقلاب پنجاه و هفت بسته شد. زنان در هشت مارس پنجاه و هفت با به خیابان آمدن علیه حکم حجاب اجباری مبارزه برای رهایی زن را آغاز کردند. یکی از ارکان اساسی مبارزه علیه جمهوری اسلامی و نظام ارتجاعی اسلامی جنبش آزادی زن است. درست است ستمکشی زن در ایران بوسیله قانون، دولت و مذهب اعمال و کنترل می‌شود، ولی در مقابل قدرت دیگری به نام جنبش آزادی زن وجود دارد که در قطب مخالف برای عقب‌نشاندن این فشارها، فشارهای جمهوری اسلامی و نظام ارتجاعی مذهبی تلاش می‌کند. زنان به صورت روزانه در محل کار، دانشگاه، مدرسه و خیابان به قوانین رژیم اسلامی اعتراض می‌کنند. مقاومت در مقابل حجاب اسلامی، نه گفتن به قوانین رژیم اسلامی، ایستادن در برابر گشت تارالله و کمیته و گشت ارشاد از نمونه‌های واقعی این مقاومت و اعتراض است.

جنبش آزادی زن یکی از ارکان جنبش انقلابی و رادیکال آزادیخواه در جامعه است

جنبش آزادی زن مثل سایر جنبش‌های اجتماعی گرایش‌های مختلفی دارد. هر حزب و جریان سیاسی سعی بر این دارد که مهر خود را بر جنبش آزادی زن بکوبد. منتهی جنبش چپ باید سعی کند در این زمینه فعال‌تر باشد تا بتواند جریانات ملی - اسلامی از قبیل "آزادی‌های یواشکی" را حاشیه‌ای کند. کمونیسم کارگری در جنبش زنان همواره نقش پیشرو و رادیکال را ایفاء کرده است. بیش از بیست سال است که قاطعانه برای آزادی و برابری زن و افشاء جریانات ملی - اسلامی و مماشات جو مبارزه کرده است. سازمان آزادی زن درون این جنبش بوجود آمده و پرچم رادیکالیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی واقعی را به اهتزاز درآورده است.

امروز در کل خاورمیانه جنبش‌های زن فعالیت می‌کند و ما در تونس، مصر و در سوریه شاهد فعالیت این جنبش هستیم و یکی از قطبهای فعال و موثر در سوریه و در کوبانی در مقابل داعش، جنبش آزادی زن و زنان کوبانی است. در جایی که جنبش زنان قوی است بالطبع مذهب کم‌رنگ می‌شود و حرفی برای گفتن ندارد. تصور کنید اگر آخوندی در کوبانی در مورد آزادی زنان حرف بزند و یا علیه حقوق زنان بحثی را مطرح کند حتماً پاسخ

تلویزیون آزادی زن

هر یکشنبه ساعت ۱۸/۳۰ بوقت تهران

از شبکه هات برد

مگاهرتز: ۱۱۶۴۲ سیمبل ریت: ۱۱۱۳۷

KMTV

از سایت جدید

سازمان آزادی زن دیدن کنید!

www.azadizan.org

جمع‌های آزادی زن را تشکیل دهید!

روز جهانی زن در ترکیه

۸ مارس امسال در آنکارا در حالی برگزار شد که در چند مدت پیش شاهد اعتراض و واکنش به تجاوز منجر به مرگ اوزگه جان بودیم. در این روز احزاب مختلف سوسیالیست، مارکسیست، کمونیست و گرایش های مختلف فعالان حقوق زنان جامعه اقلیت های جنسی و دیگر فعالین سیاسی از سرتاسر ترکیه به آنکار آمدند و همگی زیر یک پرچم و در یک صف حضور یافته و بر علیه آپارتاید جنسی در ایران و جهان و وضعیت زنان در نظام بورژوازی تظاهرات کردند.*



گزارش مراسم گرامیداشت ۸ مارس

روز جهانی زن در نروژ

نوشین قادری



روز یکشنبه ۸ مارس ۲۰۱۵، اکثر نقاط جهان شاهد برگزاری مراسم هایی به مناسبت روز جهانی زن بود، مراسم هایی که بار دیگر خواسته ها و مطالبات بشریت متمدن را در مقابل سرمایه داری، زن ستیزی و ارتجاع قرار داد. در کشور نروژ نیز مراسم با شکوهی

در شهر اسلو برگزار گردید. در این روز به فراخوان کمیته ۸ مارس نروژ، نیروهای مترقی، چپ و کمونیست و آزادی خواهان و برابری طلبان با برپایی میتینگ، سخنرانی و سپس راه پیمایی در مرکز شهر اسلو روز جهانی زن را گرامی داشتند. سازمان آزادی زن واحد نروژ نیز یکی از شرکت کنندگان این مراسم بود.

در این مراسم سخنرانیهایی از طرف کمیته ۸ مارس نروژ برگزار شد که در آن عموماً سخنرانها به اهمیت گرامیداشت ۸ مارس روز جهانی زن، معضلات و مشکلات زنان در کشورهای اروپایی، خاورمیانه و کوبانی و عراق و همچنین در دفاع از برابری، علیه تبعیض و رفع هر نوع ستم بر زنان تاکید کردند.

فضای شادی و امید به یک دنیای بهتر در میان تجمع کنندگان موج میزد، نهایتاً مراسم با شعارهای برابری طلبانه و آزادی خواهانه و همچنین راهپیمایی در اطراف محل تجمع به پایان رسید.

پس از این تجمع و راهپیمایی، مراسم مشترک دیگری به فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران در سالنی در شهر اسلو برگزار شد. مراسم با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و پخش سرود انترناسیونال آغاز شد. در این مراسم اطلاعیه های احزاب مختلف به مناسبت ۸ مارس قرائت گردید. سخنرانانی از طرف احزاب و سازمان های حاضر دربار ۸ مارس و وضعیت زنان در ایران صحبت کردند. نوشین قادری، عضو شورای مرکزی سازمان آزادی زن از سخنرانان این مراسم بود. زنده باد آزادی زن*

زنده باد روز جهانی زن!



پس از پایان سخنرانی وقت به پرسش و پاسخ و ابراز نظر شرکت کنندگان رسید و بحث داغی در سالن شکل گرفت. این مراسم چندین ساعت در یک فضای گرم و صمیمانه ادامه یافت.

روز ۸ مارس سازمان آزادی زن و فعالین حزب کمونیست کارگری-حکمتیست در راهپیمایی وسیع ۸ مارس در شهر گوتنبرگ شرکت کردند. پرچم های بزرگ نه به آپارتاید جنسی حزب و سازمان آزادی زن توجه بسیاری را بخود جلب کرد و بسیاری از شرکت کنندگان در راهپیمایی از این پرچم ها عکس گرفتند. صدها نسخه از اعلامیه ۸ مارس حزب به زبان انگلیسی در میان شرکت کنندگان راهپیمایی پخش شد.



فعالین سازمان آزادی زن در مراسم و مارش های ۸ مارس در کشورهای مختلف شرکت کردند.

زنده باد آزادی زن

سازمان آزادی زن
۹ مارس ۲۰۱۵



گرامیداشت ۸ مارس روز جهانی زن

سازمان آزادی زن و حزب کمونیست کارگری-حکمتیست شنبه ۷ مارس در شهر گوتنبرگ، سوئد طی مراسمی ۸ مارس، روز جهانی زن را گرامی داشتند. در این مراسم ابتدا کریم نوری ضمن تبریک ۸ مارس به شرکت کنندگان خوش آمد گفت و اعلام کرد که ۸ مارس یک روز بسیار مهم برای جنبش آزادی زن، جنبش سوسیالیستی و برابری طلبان است. آذر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن و عضو دفتر سیاسی حزب حکمتیست سخنران این مراسم بود.

آذر ماجدی درباره موقعیت جنبش آزادی زن در ایران، خاورمیانه و شمال آفریقا صحبت کرد و به نقش و جایگاه تعیین کننده این جنبش در مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و مبارزه علیه جنبش اسلامی اشاره کرد. او گفت که در ایران جنبش ملی اسلامی همواره کوشیده است که جنبش آزادی زن را به عقب بکشند و از پیشروی و رشد رادیکالیسم آن جلوگیری کنند. باید توجه داشت که هرگاه فعالین ملی اسلامی جنبش حق زن از مواضع پیشین خود بجلو می آیند، باین علت است که جنبش آزادی زن در ابراز مواضع خود پیشروی های محسوسی کرده است و این فعالین بمنظور عقب کشیدن آن دو قدم از مواضع پیشین خود بجلو می آیند تا بتوانند جنبش آزادی زن را چند قدم به عقب بکشانند. زمانی که زنان عملاً باشکال مختلف حجاب را به سخره می کشند و با ارازل و اوباش امر به معروف و نیروهای سرکوب رژیم درگیر می شوند، این فعالین برای حفظ اسلام و رژیم، بحث لغو حجاب اجباری را عنوان می کنند تا پدیده حجاب به زیر سوال نرود؛ زمانیکه اخبار درگیری و کتک زدن مامورین نهی از منکر و آخوندها پخش می شود اینها بحث "آزادی های یواشکی" را مطرح می کنند. رسانه های فارسی زبان بین المللی، از قبیل بی بی سی و صدای آمریکا نیز بدنبال سیاست های دولت های متبوع خود فعالیت های این فعالین ملی اسلامی را در بوق و کرنا می کنند و می کوشند از اینها برای مردم ایران "قهرمان" و "رهبر" بسازند و بعد هم همدیگر را جایزه باران می کنند. این سیاست ها کاملاً در خدمت حفظ رژیم اسلامی و حداکثر کمی تعدیل این رژیم و ممانعت از رادیکالیزه شده جنبش سرنگونی مردم و آزادی زن است. در بخش پایانی آذر به جنبش مقاومت قهرمانانه مردم کوبانی و نقش زنان در آن و تحولات اخیر در یونان و اسپانیا و نقش حزب انقلابی و چپ در این تحولات اشاره کرد. در پایان آذر ماجدی به لزوم قدرتگیری حزب انقلابی کمونیستی کارگری در جامعه ایران برای به پیروزی رسیدن مبارزات مردم در سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری یک جامعه آزاد، برابر و مرفه تاکید کرد.

۸ مارس روز بشریت آزادیخواه است!



بهانه است. کارگران در ایران و مشخص تر کارگران صنایع مهم در خوزستان نباید اجازه دهند تاریخ سربلند مبارزات آزادیخواهانه و سوسیالیستی طبقه کارگر جلوی پای پرچم سیاه قوم پرستی و نفرت قومی و اسلامی قربانی شود.

با نام ما کارگران جنگ قومی موقوف! *

۲۲ مارس ۲۰۱۵

یونس عساکره جان باخت!

با نام ما کارگران جنگ قومی موقوف ...

کارگر ایرانی، بخشی از طبقه کارگر جهانی اند که زیر لگد حکومت‌های سرمایه و استثمار قرار دارند. برای یونس ها ابد مهم نیست زندانبانان و استثمارگران شان "فارس" هستند یا "عرب"، "کرد" هستند یا "ترک". برای آنها رهائی از وضع موجود مسئله اساسی است.

برای قوم پرستان اما برگشت به اعماق تاریخ، به دوران قرون وسطی، به اصول داعش و ممالک محروسه و فرمانروائی مشتی انگل اجتماعی و خان و سر عشیره که نمونه هایش را در عراق و افغانستان و سوریه میبینیم، هدف اصلی محسوب میشود. برای قوم پرستان امثال یونس و محیط زیست و غیره

ریشه زن کشی در دنیای امروز

این قرون وسطی نیست. این عصر سرمایه داری است. هرچه با بازار و سود تناقض داشته باشد، دیر یا زود کنار زده میشود. بسیاری از جان سخت ترین افکار و تعصبات و راه و رسمهای کهنه در برابر نیازهای پیش پا افتاده و روزمره تجارت و تولید ور افتاده اند. و لاجرم، اگر زن آزاری و زن ستیزی و تبعیض و خشونت علیه زن هنوز یک واقعیت پابرجای زندگی مردم این عصر است، اگر علیرغم جنبشهای قوی و اجتماعی برای رهایی زن، هنوز ستم جنسی در چهار گوشه جهان حکم میراند، باید حکمتش را همینجا، در همین عصر و در مصالح همین نظام جستجو کرد.

جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است.

از مطلب زن در زندگی و مرگ، منصور حکمت

خشونت علیه زنان موقوف!



یونس عساکره جان باخت!

با نام ما کارگران جنگ قومی موقوف!

سیاوش دانشور

یونس عساکره ۳۲ ساله اهل خرمشهر، متاهل و دارای دو فرزند، زحمتکشی بود که هزینه زندگی خود و خانواده اش را از طریق دکه میوه فروشی تامین میکرد. او مستاجر بود و درآمدش کفاف هزینه مسکن را نمیکرد. اخیراً صاحبخانه از یونس خواسته بود که منزل را تخلیه کند. اما نیروی انتظامی و سرکوبگران سرمایه هنوز رضایت نمیدادند. آنها دکه یونس را ویران کردند. بدنبال تخریب دکه توسط ماموران نیروی انتظامی، یونس که در فشار و منگنه فقر و گرسنگی و خیابان خوابی قرار گرفته بود، در اعتراض به بیکاری و ماموران دولت روز شنبه ۱۴ مارس در مقابل ساختمان شهرداری دست به خودسوزی زد. یونس دچار ۹۰٪ سوختگی شد و به تهران انتقال یافت. متأسفانه یونس ساعت ۴ بامداد امروز یکشنبه ۲۲ مارس در بیمارستان مطهری تهران درگذشت.

ما جانباختن آقای یونس عساکره را به همسر و فرزندان و بستگانش صمیمانه تسلیت میگوئیم و جمهوری اسلامی و شهرداری و مامورانش را مسئول جانباختن یونس میدانیم.

یونس عساکره خرمشهر همان ابو عزیزی تونس است. بحث برسر این همانی ایران و تونس نیست. هر خود سوزی بعنوان چاشنی انفجار عمل نمیکند. اما یونس و ابو عزیزی هر دو کارگر و زحمتکش بودند و این نکته مهمی است که اهل خرمشهر یا تونس بودن آنها را فرعی میکند. آنها اعضای اردوی کار و طبقه کارگر جهانی اند که علیه توحش سرمایه و مشقات سرمایه داری اعتراض کردند و جان خود را در این راه از دست دادند.

سو استفاده قومی موقوف!

در این میان نیروهای قوم پرست تلاش میکنند از واقعه دلخراش خودسوزی یونس بهره برداری کنند و هیزم در تنور نفرت قومی و مذهبی بریزند. روز سه شنبه در شهر اهواز و بعد از پایان بازی فولاد و الهلال، جوانان با در دست داشتن عکس یونس عساکره اعتراض کردند و با نیروی انتظامی درگیر شدند. افسوس که این اعتراض ربطی به یونس نداشت. شعارهای قومی این تظاهرات بیانگر این واقعیت تلخ بود که نیروهای قوم پرست تلاش دارند بر هر مسئله ریز و درشت از هوا و آب و دریاچه و تالاب تا انسان و کارگر و زن و مسائل مهم اجتماعی و اقتصادی مانند بیکاری و آموزش و غیره مهر قومی و ملی و مذهبی بکوبند. بدن سوخته یونس و محل تولد وی مستمکی برای این سو استفاده قومی و ضد کارگری شد. یونس به بیکاری و فقر و ناامنی اقتصادی اعتراض داشت و قوم پرستان فقط با شناسنامه یونس کار دارند و با معرفی او بعنوان اهل "محمیره" و نفرت پراکنی قومی، به چشم کارگر و زحمتکش و مبارزه برای آزادی و برابری و رفع تبعیض در این منطقه خاک می پاشند.

طرف دیگر ماجرا جمهوری اسلامی است که در تحریک قومی و مذهبی استاد است. سفر وزیر اطلاعات دولت روحانی به اهواز و برگزاری نشست با برخی از "شخصیتهای عرب"، روی دوم این سکه ارتجاعی است. بنا به اخبار، وزیر اطلاعات در این نشست نیروهای انتظامی را مسئول اعتراض اخیر مردم اهواز دانسته و قول آزادی بازداشت شدگان را داده است.

اعتصابات کارگری و "انتفاضه" قومی

قوم پرستان تلاش میکنند در طول سال با هر بهانه ای دست به تحریک قومی بزنند. حال جانباختن یونس و پوشیدن لباس عربی و سر دادن شعارهای قومی را زمینه برگزاری به اصطلاح "دهمین سالگرد انتفاضه ۱۵ آوریل ۲۰۰۵" کرده اند. آنها حتی تلاش میکنند مهر قومی بر اعتصابات کارگری در این منطقه بکوبند و با پخش اطلاعیه های جعلی بنام "کارگران عرب" تلاش دارند صفوف طبقه کارگر را قصابی قومی کنند.

این وقایع هشدار دهنده هستند. متأسفانه در میان عمده نیروهای اپوزیسیون ایران که دمکراسی حرف اول و آخر است، گاردی در مقابل این نفرت پراکنی قومی و مذهبی از هر سو وجود ندارد. اینها نفس وجود ستم، حال هر نوع ستمی را بلافاصله با هویت تراشی قومی و ملی و مذهبی ترکیب میکنند و آب به آسیاب سناریوی جنگ داخلی در ایران میریزند. یونس و یونس ها اعضای طبقه